

### یادداشت

## جامعه‌ای که برای سریع رسیدن به مقصد، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند زشت و ناموزون است

**بخش فرهنگی**– «مهدی ززاقی طالقانی» (پژوهشگر مسائل اجتماعی) در یادداشتی با عنوان «اندر مذمت سرعت» به شرح نسبت سرعت و آسیب‌های اجتماعی پرداخته و می‌نویسد:
جامعه ایران به مرور و به خصوص پس از کشف نفت، به جامعه بی‌ساختاری تبدیل شده است که جمعیتی در آن پرورش یافته‌اند که بسیاری‌شان، تنها «رسیدن» برای‌شان مهم است و برای این رسیدن، از هر وسیله و مسیری که آن‌ها را به سرعت به مقصد می‌رساند، استفاده می‌کنند برای همین هم سر تا پای بخش‌های عمده‌ای از این اجتماع در حوزه رفتار، از رفتار حکمرانی و حکمران تا رفتار سرمایه‌داری و سلبریتی‌گری، همه و همه ناموزون و زشت است.

بیش از یک سال قبل برای سفر به نوشهر، به جای رفتن به کرج و انتخاب مسیر قدیمی جاده کندوان، از مسیر تازه افتتاح شده فاز اول اتوبان تهران شمال استفاده کردم، به سرعت به مقصد رسیدم. اما در لحظات ابتدایی رسیدن به مقصد به دریافت جدیدی دچار شدم که در بیش از صد سفر قبلی به شمال، آن را تجربه نکرده بودم و این حس غریب، جا ماندن در مبدأ بود، من در شمال بودم اما تن و قسمتی از روح من در مبدأ جا مانده بود و این احساس عجیب با تجربیات پیشین‌ام در تعارض بود.

نیازی به تأملات فلسفی نبود، و این احساس جدید، با تجربه استفاده از اتوبان جدید و کوتاه شدن جاده نسبت مستقیم داشت؛ واقعیت این بود که من در سفرهای قبلی در یک جریان آرام، اندک اندک و با یک زمان معقول به شمال می‌رسیدم و اینبار این‌گونه نبود، یعنی جسم و جان و روح من در جاده کندوان به تدریج از کوهپایه‌های البرز عبور می‌کرد و بعد وارد منطقه کوهستانی می‌شد و بعد از عبور از گردنه‌های سردسیر به جنگل‌های تُنُک و بعد به جنگل‌های انبوه می‌رسیدم و در نهایت وارد بیشه‌های شمال می‌شد و به ساحل دریا می‌رسید.

معقول بودن سفر هم از این جهت بود که من به تدریج روح و تنم وارد مقصد می‌شد و ربه‌ها و پوسم و چشم و تمام وجودم در یک سیر منطقی وارد اتمسفر شمال می‌شد، اما این‌بار و در در این سفر، این سیر منطقی و تجربه شده شکسته شده بود و وجود دیوارهای سیمانی بی‌روح و تکراری اطراف اتوبان جدید، نیاز به یک کوشش را برای تطبیق با شرایط مقصد، در من ایجاد کرده بود.

این تجربه در سفر بعد برای من عادی خواهد شد و بنابر توانایی تطبیق‌پذیری انسان، من مسیر جدید را خواهم پذیرفت اما متعاقبا سرعت بالا کیفیت سفر را هم تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و من لذت و تجربه کمتری در مقایسه با سفرهای پیشین در خود خواهم داشت. متراپ این است که اگرچه ما در دنیای مقدم بودن سرعت بر هر چیزی قرار داریم اما لزوماً این سرعت در خدمت افزایش کیفیت زندگی نیست، چرا که برای انسان تا همیشه «چگونه رسیدن به هدف» اهمیتی بیش از خودِ رسیدن دارد. مرور چند نمونه از آسیب‌های سرعت برای فهم بهتر مطلب خالی از لطف نیست.

در دنیای تحولات سریع و اهمیت سرعت و رسیدن، خبری از عشق نیست، چرا که عشق محصول یک دسترسی‌شدوار و آرام است، عاشق در مسیر وصال عاشق می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر، خواهند به مسیر وصال است که عاشق می‌شود. در صنایع‌دستی و مشخصاً قالی‌دست‌باقت بافنده در طی یک سال، با حالات گوناگون معنوی و جسمی، رج به رج یک قالی را می‌بافد و در نهایت آنچه حاصل می‌شود نمونه‌های فوق‌العاده زیبای فرش‌های دست‌باقت خانه‌های قدیمی است که سرشار از زیبایی و احساس زندگی است و چنین دریاقتی امکان‌پذیر نیست و بشر با ماشین مسر رسیدن به یک قالی را کوتاه کرده است اما از آن سو، کیفیت محصول هم تبعا فدا شده است.

احساس و لذت و فواید جسمی و روحی کهنوردی که قدم به قدم به قله کوهی رسیده است را آنکه با بالگرد یا تله کابین، قله‌ای را لمس کرده است تجربه نخواهد کرد و هر رسیدن قله‌ای ست که باید با سرعتی معقول و منطقی آن را طی کرد.
کیفیت بازیگری و ماندگاری و اعجاز نقش‌های بازیگران یک شبه و آنان که خاک صحنه را خوره‌داند نمونه دیگر این مسئله است و … نمونه‌های بسیاری از این اهمیت دادن به سرعت و بر باد رفتن چگونهُ و با چه کیفیتی رسیدن وجود دارد که مجال محدود متن مانع آن است. مع‌ذالک انسان برای زندگی باکیفیت‌تر نیاز به تجربه دارد و برای کسب تجربه به حرکت محتاج است. اما نه حرکت سریع، بلکه حرکتی آرام و منطقی که مجال آموختن و لمس کردن و تجربه کردن به انسان بدهد. نوکیسگان و تازه به دوران رسیدگان و نام‌پرستان که امروز در جایگاهی قرار دارند که به گزاف در آن قرار گرفته‌اند و آفت شرافت و ادب و تواضع در جامعه هستند از ناکارآمدی شبه روندهای اجتماعی است که فرد را با سرعت به مقصدی می‌رساند که هنوز متعلق به آن نیست.

جامعه ایران به مرور و به خصوص پس از کشف نفت، به جامعه بی‌ساختاری تبدیل شده است که جمعیتی در آن پرورش یافته‌اند که بسیاری‌شان، تنها رسیدن برای‌شان مهم است و برای این رسیدن از هر وسیله و مسیری که آن‌ها را به سرعت به مقصد می‌رساند، استفاده می‌کنند و برای همین هم سر تا پای بخش‌های عمده‌ای از این اجتماع در حوزه رفتار، از رفتار حکمرانی و حکمران تا رفتار سرمایه‌داری و سلبریتی‌گری، همه و همه ناموزون و زشت است.

حالا این واقعیت جامعه ایران این است که رانت و سهمیه و رابطه و زیبایی جسمی و پول و تملق و ریا و دروغ و غلو و نمایش‌گرندی نمونه‌هایی از مسیرها و ابزارهای رسیدن سریع به هدف در آن هستند. که باید ناخودآگاه جامعه و حاکمیت با تقنین‌گرایی و نصب العین قانون آنها را مسدود کند که نمی‌کند و این چنین است که آنان که اهل ادب و شرافت‌اند، گوشه‌نشین‌اند و آنان که، جای و جایگاه خویش را نمی‌شناسند، در میانه میدان، صحنه گردانند.

## خبر

## الکساندر الرداشویلی، ایران‌شناس و مترجم اشعار فارسی درگذشت

**بخش فرهنگی** – الکساندر الرداشویلی، ایران‌شناس و مترجم گرجستانی شعرهای شاعران ایرانی درگذشت.
الرداشویلی در تاریخ ۱۶ آوریل سال ۱۹۵۶ در شهر تفلیس متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات متوسطه در مدرسه شماره ۷۷ تفلیس، تحصیلات خود را در دانشگاه ادامه داد و در سال ۱۹۷۸ از رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی به نام اوانه جاواخیشویلی تفلیس فارغ‌التحصیل شد.او از سال ۲۰۱۷ عضوانجمن نویسندگان گرجستان بود و در همان سال جایزه ادبی «اوانه چاپلی» را دریافت کرد. این نویسنده با هیئت ترجمه انجمن نویسندگان همکاری نزدیکی داشت. الرداشویلی همچنین موسس روزنامه «فانتزی» بود و از سال ۱۹۹۶ سردبیری آن را بر عهده داشت. او همچنین رئیس کلوب مترجمان بود. اولین ترجمه‌های الکساندر الرداشویلی در دوران دانشجویی در روزنامه دانشگاه تفلیس منتشر شد. او بخشی از مجموعه شعرهای شاعران ایرانی مانند: رودکی، فردوسی، خیام و مولوی و شاعران دیگر را ترجمه و منتشر کرد. الرداشویلی همچنین فرهنگ لغت فارسی-گرجی را تألیف کرد و با حمایت رازینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در گرجستان به چاپ رساند.

## {فرهنگ و هنر }

سیبر نزولی منظره‌ها گزارش می‌دهد

# منظره یا مسابقه؛ مسئله این است!؟

مرور زمان منظره‌ها به ارائه نظر تقویتی و مکمل کشیده شد و روند تکاملی پیدا کرد به طوری که در شکل‌های جدیدتر منظره‌ها مخاطب هم به در منظره‌ها حضور پیدا کرد.

منظره باراک اوباما و میت رامنی نامزدهای حزب دمکرات و حزب جمهوری‌خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۲ در دانشگاه دنور که برای اولین بار به‌طور مستقیم رودر روی هم قرار گرفتند و مناظره کردند شاید بتوان جزو آخرین نمونه‌های معروف مناظره در سال‌های اخیر نام برد.

**بخش اولین مناظره تلویزیونی از رسانه ملی در سال ۱۳۶۰**

استفاده از مناظره در ایران هم از دیرباز مورد توجه بوده است؛ اما در میان اولین مناظره انجام گرفته تا به امروز که استفاده از این ژانر کمی رایج‌تر شده فاصله و



شکاف وسیع و به عبارت دیگر یک دوره رکود وجود داشته است. سال ۱۳۶۰ چند ماهی قبل از شهادت آیت الله بهشتی، مناظره‌ای با عنوان «زادی، هرج و مرج، زورمداری» از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد، مناظره‌ای ایدئولوژیک که یک طرف آن نورالدین کیانوری واحسان طبری بود و طرف دیگرش آیت الله شهید بهشتی و آیت الله مصباح یزدی. در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ محمد خاتمی رییس جمهور بود، مناظره‌های سیاسی و عقیدتی در فضای دانشگاهی آغاز شد و به طور کلی استفاده از ژانر مناظره فراگیر شد. یکی از معروف‌ترین مناظره‌ها سال ۱۳۸۴ مناظره میان محمدباقر نوبخت نماینده اقتصادی هاشمی‌رفسنجانی و محمد خوش‌چهره نماینده اقتصادی محموداحمدی نژاد و حسین مرعشی نماینده هاشمی رفسنجانی و مهدی کلهر نماینده احمدی نژاد بود.

اما مفهوم واقعی مناظره در ذهن اغلب ما به مناظره های تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ بر می‌گردد؛ مناظره های جنجالی که هنوز که هنوز است تیکه کلام‌ها و اصطلاحات آن مناظره ها در ادبیات عامه و ادبیات رسانه‌ای جامعه استفاده می‌شود و پس از آن مناظره های این ژانر در رسانه‌های مختلف کشور خصوصاً تلویزیون همه گیرتر شد اما متأسفانه به جای اینکه مسیر پیشرفت داشته باشد مسیر افول طی کرد و روز بروز از کیفیت آن کاسته شد. مصداق آن هم برگزاری مناظره ها انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های بعد از سال ۱۳۸۸ یعنی سال‌های ۱۳۹۲،۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ است. در تمام این سال‌ها شکل مناظره ها کامل تغییر کرد و می‌توان گفت به جای مناظره جلسه مباحثه میان نامزدها شکل گرفت به طوری

### دولتی که «موسیقی» را بی‌صدا کرد

# ماشین صدور مجوز و دیگر هیچ!

اخلاق مدار، محترم و خوبی هستند که در سلامت خودشان و شخصیتشان تردیدی وجود ندارد اما نکته اصلی من در بیان این ضعف مدیریتی، آشنایی کم این مدیران با این حوزه و فعالیت‌های موسیقایی بود که علیرغم شرافت و حسن



اخلاقشان مجبور به بهره‌گیری از مشاورانی شد که اتفاقاً مشاوره‌های خوبی هم به مدیریت دفتر موسیقی ارائه نداده و ماجرا را به سمت و سویی هدایت کردند که حمایت‌های دولتی متوجه افراد محدودی شود.
وی افزود: متأسفانه همین مشاوره‌های غلط هم موجب شد که دفتر موسیقی وزارت ارشاد فقط به مجموعه‌ای برای صدور مجوز تنزل پیدا کند، حتی اگر هم فعالیت دیگری در حوزه‌های مختلف موسیقی صورت گرفته باشد، به دلیل همین نوسانات و جریاناتی که اشاراتی با آنها کردم، ماجرا را جور دیگری به پیش راندند.
کما اینکه همین تک آهنگ‌ها و مجوزهای صادرشده در پی آن، در مقاطعی به‌عنوان عملکرد در رسانه‌ها منعکس شد، که به اعتقاد من نمی‌تواند به عنوان یک عملکرد آن را مورد اعتنا قرار داد، چرا که این هنر نیست که یک نهاد متولی، بگوید این تعداد مجوز را صادر کرده‌ام. می‌خواستند این کار معمولی را هم انجام ندهند؟

مغازه‌ای تأکید کرد: در واقع مدیران دولتی که کار اصلی و وظیفه ذاتی مسئولیتشان را که باید چانه‌زنی برای توسعه نگاه حاکمیتی نسبت به حدود موسیقی و باز کردن دیدگاه‌های مخالف یا محدودکننده نسبت به هنر موسیقی باشد، فراموش کرده و یک سری امور بدبیهی و عادی را به عنوان انجام وظیفه تلقی می‌کنند و روز به روز بر دامنه انفعال و عمل‌زدگی در حوزه مدیریت موسیقی افزوده می‌شود.

**خبرنگاران آن طور که باید دولت را نقد نکردند**

این پژوهشگر موسیقی نواحی به بحران زدگی جشنواره‌ها هم اشاره کرد و گفت: متأسفانه جشنواره‌های دولتی نیز طی این سال‌ها با اهمال و انفعال بسیاری رو به رو شده‌اند که بیشترین نقطه ضعف آن را می‌توان در برگزاری جشنواره موسیقی نواحی و جشنواره موسیقی فجر مشاهده کرد. متأسفانه آنچه اکنون در فعالیت این جشنواره‌ها می‌توان اشاره کرد، نگرش و عملکرد مبتنی بر بیست سال قبل است که هیچ تغییری هم در آن مشاهده نمی‌شود. در این راستا خبرنگاران حوزه

که در دومین مناظره انتخاباتی ۱۴۰۰، خود نامزدها هم به این موضوع اذعان و اعتراض کردند و خواهان تغییر شکل برگزاری مناظره‌ها شدند. مصداق این حرف هم اینکه یکی از نامزدها در صحبت‌هایش اشاره کرد که این مناظره‌ها بیشتر شبیه مسابقه هفته است تا مناظره.

**سرازیری مناظره های تلویزیونی پس از سال ۱۳۸۸**

به نظر می‌رسد رسانه ملی بعد از برگزاری مناظره‌ها سال ۱۳۸۸ تصمیم گرفت کمی دست به عصا رفتار کند ولی رفتار محتاطانه با رفتار غیرحرفه‌ای کاملاً متفاوت است. تلویزیون می‌تواند با رعایت اصول حرفه‌ای احتیاط کند و یک مناظره با اصول و قواعد خود را ترتیب دهد. هنوز هیچ توجیهی وجود ندارد که چرا شکل مناظره‌ها از حالت دو نفره به حالت جمعی درآمده است و نام چنین جلسه‌ای همچنان مناظره است. همانطور که در ابتدا اشاره شد مناظره منوط به جدل است یعنی دو نفر با یکدیگر در خصوص یک موضوع واحد بحث و جدل کنند و بحث به یک نتیجه متقن برسد نه اینکه هر کس راجع به یک موضوع در چند دقیقه صحبت کند. بماند که در شکل فعلی مناظره‌ها هر نامزد حرف خودش را می‌زند و حرف‌هایش ربطی به سوال مجری ندارد.

توقع می‌رود رسانه ملی در عصر و زمانه فعلی که رسانه‌ها به سرعت برق و باد در حال پیشرفت هستند و روز به روز با تغییر و اضافه کردن امکانات در حال پیشی گرفتن از یکدیگر و رقابت با یکدیگر هستند در طول این سال‌ها تلاش می‌کرد که شکل مناظره‌ها را متناسب با سلیقه مخاطب ارتقا می‌داد مثلاً یکی از شکل‌های مناظره در کشورهای پیشرفته حضور مخاطب در استودیو و مشارکت در مناظره‌ها و یا مثلاً حضور معاونین نامزدها در مناظره‌ها است.

رسانه ملی در طول این ۱۲ سال (از سال‌های ۱۳۸۸ به بعد که تصمیم که به تغییر رویکرد گرفت) نه تنها از هیچیک از این تجربه‌ها و نمونه‌ها استفاده نکرده و فکری برای طراحی یک شکل جدید از مناظره‌ها نکرده بلکه به همان روال تکراری قبل به کار خودش ادامه داده و بی توجه به سلیقه و ذائقه مخاطب به کار خودش ادامه داده است؛ این در حالیست که در دنیای فعلی، مخاطبان در میان انبوهی از رسانه‌ها قرار گرفته‌اند که دایره انتخاب وسیعی پیش رویشان قرار دارد و رادیو و تلویزیون تنها منبع رجوعشان برای گرفتن اطلاعات و اخبار نیست. بنابراین تلویزیون اگر بخواهد همچنان شکل رسانه ملی و عمومی بودن را حفظ کند باید با به پای رسانه‌های نو حرکت کند و فکری به حال خلاقیت برنامه‌های خود نکند وگرنه به سرعت از سوی مخاطبان پس زده می‌شود.

**کار کرد مناظره‌ها چه بود و چه شد؟**

فراموش نکنیم که کارکرد و هدف اصلی مناظره اقناع مخاطب است، یعنی مخاطب تلویزیونی قرار است که با دیدن این مناظره‌ها اقناع شود که فلان نامزد انتخاباتی از فلان نامزد بهتر است پس به او رای می‌دهد، اما با شیوه‌ای که تا کنون از برگزاری مناظره‌های تلویزیونی دیده‌ایم کمکی به اقناع مخاطب و کمک به او برای تصمیم گیری برای رای دادن نمی‌کند. به بیان دیگر، هدف اصلی مناظره‌های تلویزیونی در آستانه انتخابات این است که نامزدهای مختلف با دیدگاه‌های متفاوت حاضر شوند و درباره دیدگاه‌های خود صحبت کنند. در این مناظره‌ها، هیچ‌کس قصد ندارد نظر دیگری را تغییر دهد بلکه همه حضاران به این امید هستند که با تکیه بر مناظره، دیدگاه ناظران و رأی‌دهندگان را تغییر دهند اما در حال حاضر تنها اتفاقی که در مناظره‌ها نمی‌افتد اقناع و تغییر نظر مخاطب و افکار عمومی است.

موسیقی نیز آن طور که باید به نقد عملکرد دولت در حوزه موسیقی نپرداختند و همین فقدان عیب‌یابی موجب شد که فعالیت این جشنواره‌ها در مسیر تکراری قرار گیرد. شرایطی که با رویکردهای خاص مدیران جشنواره در برخی دوره‌ها موجب شد انتقادهای رسانه‌ها به حداقل‌ترین شکل ممکن خود رسیده و ماجرا در این روند باقی بماند.

وی با اشاره به موضوع ارزشیابی هنرمندان و مدارک معادل دکتریی که طی سال‌های اخیر به برخی از هنرمندان موسیقی نواحی ایران اعطا شده، اظهار کرد: متأسفانه همین اعطای مدرک معادل دکترا برای هنرمندان ارزشمند موسیقی نواحی ایران تبدیل به آفتی برای موسیقی نواحی ایران شد که هم اکنون موجب ایجاد مطالباتی که شده قطعاً از عهده دولت برنمی‌آید. و ای کاش به جای اعطای این مدرک دکترا دوستان به فکر اجرای ایده بهتری همچون اعطای «نشان» بدون بار اسمی معادل دکترا اکتفا می‌کردند تا شرایط به شکل دیگری در حوزه تکریم هنرمندان اجرایی شود.

مغازه‌ای در بخش دیگری از صحبت‌های خود به موضوع انحلال انجمن‌های موسیقی در استان‌ها و تبدیل آنها به موسسه اشاره کرد و گفت: تغییر و تحولاتی که طی ماه‌های گذشته در بحث تغییر کارکرد انجمن‌ها و تبدیل آنها به موسسه به وجود آمد هم یکی دیگری از مشکلاتی بود که به اعتقاد من، انجمن‌های موسیقی را تبدیل به گوشت قربانی کرد. البته ممکن است تا به امروز و در این چند سال اشکالات و اختلالاتی در روند فعالیت انجمن‌های برخی استان‌ها صورت گرفته که ایجاد فساد هم کرد اما بر این باورم که این تغییر و تحولات جدید به نفع موسیقی در استان‌ها نیست و ممکن است تبعات به مراتب بنیان کنی هم به همراه داشته باشد که اوضاع را از همین حالت فعلی هم بدتر کند.

این پژوهشگر موسیقی نواحی که طی سال‌های اخیر مدیریت هنری برگزاری فستیوال موسیقی نواحی آینه دار را بر عهده داشت افزود: یکی دیگر از معضلاتی که می‌توانیم در این چند سال به عنوان یک آسیب از آن نام ببریم حضور مشاورانی بود که هیچ گاه حضور رسمی در ماجراهای مختلف نداشتند اما بیشترین تأثیر و کمترین میزان پاسخگویی را داشتند. یک نکته بسیار مهم که به نظر یکی از بزرگترین آفت‌های موسیقی ما بود در این چند سال بود و ای‌کاش در این چارچوب شاهد روزی باشم که بالاخره یک موسسه و نهاد کوچکی تشکیل شود که با یک‌مدت ارزشیابی علمی عملکردها درباره این مسائل و اساساً نقاط ضعف مدیریت فرهنگی هنری کشور از مدیران پاسخ بخواهد. مدیرانی که قطعاً بسیاری از آنها دارای رفتار و اخلاق پسن‌دیده هم هستند، اما همین عزیزان در بسیاری از مقاطع دچار ضعف در مدیریتتی هستند که می‌بایست برای این ضعف عملکردهای خود و برخی سوء مدیریت‌هایشان پاسخگو باشند. و کمترین انتظار جامعه هنری این است که بالاخره روزی یک ارزشیابی منصفانه نسبت به عملکرد مدیران صورت بگیرد و اگر سوء تدابیر منجر به آسیب‌هایی شده فرد مسئول بازخواست شود تا مدیران در آینده متوجه عواقب تصمیمات و اقداماتشان باشند. در واقع مدیران حوزه موسیقی یک روز باید ملزم به پاسخگویی شوند. متأسفانه این همه سازمان بازرسی و حراستی که در تمام نقاط ضعف دولتی وجود دارند هیچگاه به ارزیابی عملکرد مدیران و ارزیه گزارش به مردم و رسانه‌ها وقعی و یا همتی نگمارده‌اند.

مغازه‌ای در پایان گفت: قطعاً فارغ از مدیریت‌ها و عملکردهای مدیریتی شرایط متعدد بسیاری موجب شده که طی دوران حضور این دولت و دولت‌های گذشته با نواقص، اشکالات و آسیب‌های زیادی در حوزه موسیقی مواجه باشیم. اما آنچه می‌تواند در این بین مورد توجه قرار گیرد رسیدگی به نقطه ضعف‌هاست که تا به امروز هیچ مجموعه‌ای متولی آن نبوده است.